درس 19

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظـة ملكـوت خـدا اسـت، به خداونـد بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
مزامير
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه بـراي ديگـران تعـريف كنيـد كه در خلال يكي از «اوقـات خلـوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد چه آموخته‌ايد (مزمور 16، 18، 19، 22)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريـد و او را بپذيريـد. در مـورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: روميان
دو به دو مرور كنيد. روميان 4:5.

4 تعليم (90 دقيقه)
سامري نيكو
مَثَل سامري نيكو در لوقا 10:29-37 مثلي است در بارة «محبت فراروندە در ملكوت خدا».
مَثَل «داستاني است زميني با معنايي آسـماني»؛ يـا «توضـيحي اسـت مبتـني بـر امـور واقعي زنـدگي به‌منظور تعليم حقيقتي روحاني.» عيسي از وقايع عادي و روزمره زندگي انسان استفاده مي‌كرد تا اسرار ملكوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعيت وضعيتشان و نيازشان به احيا روبرو سازد.
اين مثل را با استفاده از شش رهنمود مربوط به مطالعة مثل‌هـا (ر.ش. ضـميمه 1) بررسـي خـواهيم كرد.

قرائت: لوقا 10:25-37.

1- درك داستان طبيعيِ مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني را تشريح كنند. از اين رو، نخست به بررسي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخي داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها:
الف) جادة بين اورشليم و اريحا. اورشليم بر فراز كوهها قـرار دارد در حـالي‌كه اريحـا در دره‌اي عميق واقع است در فاصلة حـدوداً 27 كيلومـتري اورشـليم و 1200 مـتر پـايين‌تر از آن نسـبت به سـطح دريـا. جـاده‌اي كه اين دو شـهر را به هم وصـل مي‌كـرد بسـيار سـخت و دورافتـاده بـود. به‌علاوه، راهزنـان و جنايتكاران در غارهاي آن منطقة كوهستاني پنهان مي‌شدند. همه مي‌دانستند كه اين جاده خطرناك است.
ب) مردي كه از اورشـليم به اريحـا سـفر مي‌كـرد. اين شـخص يهـودي بـود، وگـرنه عيسـي مي‌گفت. راهزنان به او حمله كرده، هر چه داشت بردند، او را زدند و نيمه‌مرده در كنار جاده رهايش كردند.
ج) كاهن و لاوي. بسياري از خانواده‌هاي كاهنان در اريحا زندگي مي‌كردند، و به همين جهت اغلب جادة ميان اورشليم و اريحا را مي‌پيمودند. اين كاهن داشت بطـرف اريحـا پـايين مي‌رفت، يعـني احتمـالاً پس از انجام وظايف كاهني‌اش، به خانه باز مي‌گشت. او ديد كه آن مرد در كنار جاده افتاده است، امـا از كنـار او گذشت. نمي‌خواست خـود را درگـير كنـد. عيسـي علتش را بيـان نمي‌كنـد. كـاهن ممكن اسـت بهانه‌هـاي مختلفي آورده باشد، مثلاً اينكه «اين از ما نيست!» يا «اگر به چنين شخصي دست بـزنم، ممكن اسـت به مرضي مبتلا شوم!» معهذا او دليل موجهي براي بي‌توجهي خود نداشت، زيرا شريعت عهـدعتيق بروشـني حكم كرده است كه مردم به غريبان و حتي به دشمنان ترحم نشان دهند (لاويان 19:34؛ خـروج 23:4-5؛ دوم پادشاهان 6:8-23)! مرد لاوي نيز كه وظيفه‌اش كمك به كاهنان در خدماتشان در معبـد بـود، از كنـار آن مرد گذشت و ترحمي نشان نداد. او نيز براي طفره رفتن از وظيفه‌اش هيچ بهانه‌اي نداشت، وظيفه‌اي كه حكم مي‌كرد به اشخاص درمانده رحمت نشان دهد.
د) مرد سامري. سامريها و يهوديان با يكديگر دشمني داشتند و از هم متنفر بودند (يوحنا 4:9؛ 8:48؛ لوقا 9:51-56). هيچكس انتظار نداشت كه يك سامري به يك يهودي ترحم و دلسوزي نشان دهد. اما اين دقيقاً همان چيزي است كه اتفاق افتاد! مرد سامري وقتي ديد كه آن مرد در كنار جاده افتاده است، دلش بر او سوخت. زخمهاي او را با شراب شست زيرا شراب خاصيت ضدعفوني كننده داشت (اول تيموتاؤس 5:23)، و بعد بر آنها روغن ريخت كه مانند مُسَكِن دردها را تسـكين مي‌داد (اشـعيا 1:6). سـپس او را بـر

الاغ خود گذاشت و احتمالاً خودش در كنار الاغ حركت كرد تا به مرد مصيبت‌ديده در راه كاروانسرا كمك كند. وقتي به كاروانسرا رسيدند، او وظيفه خود را خاتمه‌يافته نپنداشت بلكه تمام شب از آن مرد پرستاري كرد. همچنين روز بعد، باز وظيفه خود را خاتمه‌يافته نپنداشت بلكه به سرايدار پول داد تا به‌مدت دو روز از آن مرد مراقبت به‌عمل آورد. حتي قول داد تا هر هزينة اضافي را نيز بپردازد.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيينِ عناصر آن

مقدمه: چارچوب شاملِ «زمينة» مَثَل و «توضيح يا كاربردِ» آن مي‌گردد. زمينة مثل ممكن است بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.

كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟

يادداشتها:

الف) زمينه مثل در لوقا 10:25-29 يافت مي‌شود.

1- سؤال در اين خصوص كه چگونه مي‌توان وارث حيات جاوداني شد. يكي از فقيهان يهود كوشيد تا عيسي را به دام بيندازد. او مي‌خواست به همه نشان دهد كه عيسي قادر نيست به سؤالات دشوار پاسخ دهد! سؤال او جدي‌ترين سؤالي است كه هر كسي ممكن است بپرسد: «چه كنم تا وارث حيات جاوداني گردم؟» آن فقيه خودش معتقد بود كه پاسخ درست اين است: «براي به ارث بردن حيات جاوداني، شخص بايد تمام شريعت را حفظ كند.» عيسي بجاي آنكه به او پاسخ دهد، سؤال ديگري از او كرد؛ پرسيد: «در تورات چه نوشته شده است و چگونه مي‌خواني؟» بدينسان عيسي كاري كرد كه او مجبور شود خودش به سؤال خويش پاسخ گويد. درضمن، عيسي با اين كار به همه نشان داد كه تعليم جديدي نياورده، بلكه بطور جدي به اصول شريعت مقدس خدا پايبند است (يعني مكاشفه خدا در كتاب‌مقدس)!

2- در كتاب‌مقدس (تورات) پاسخ اين است كه بايد نسبت به خدا و همساية خود محبتي «كامل» نشان داد. پاسخ آن مردِ تحصيل‌كرده نقل قول دقيق از تثنيه 6:5 و لاويان 19:18 بود. اين آيات بيانگر اين واقعيت هستند كه جوهر مذهب واقعي، محبتي فرارونده نسبت به خدا و همسايه است! محبت به خدا بايد با تمام قلب و با تمام قابليت‌هاي شخص باشد. و محبت به همسايه نيز نبايد از گستره‌اي كمتر و كيفيتي پايين‌تر از محبت به خويشتن برخوردار باشد! آنگاه عيسي به او فرمود: «چنين بكن كه خواهي زيست!» منظور عيسي اين بود كه «اگر از اين حكم شريعت بطور كامل اطاعت كني، يعني اگر خدا و همسايه‌ات را بطور كامل محبت كني، وارث حيات جاوداني خواهي شد.» اشكال در اين حكم الهي نيست كه اطاعت كامل منتهي به حيات جاوداني خواهد شد (لاويان 18:5؛ غلاطيان 3:12)، يا اينكه محبتِ كامل منجر به كسب حيات جاوداني مي‌گردد. اشكال اصلي اين است كه بجز عيسي، هيچكسِ ديگري در تمام تاريخ وجود ندارد كه بتواند بطور كامل اطاعت كند يا بطور كامل محبت نمايد! اشكالِ اين فقيه اين بود كه فكر مي‌كرد مي‌تواند حيات جاوداني را با همان اطاعت ناقصش از شريعت كسب كند! او مطلقاً پي نبرده بود كه شخصي است «جسماني و زير گناه فروخته شده» (روميان 7:14)! او باور نداشت كه «كسي عادل نيست، يكي هم ني» (روميان 3:10)! كاش مي‌توانست گناهان و طبيعت كاملاً گناه‌آلود خود را بپذيرد و نزد خدا فرياد بر آورد كه «اي خدا، بر من گناهكار ترحم فرما» (لوقا 18:13)! آنگاه عيسي مي‌توانست او را دعوت كند تا به انجيل ايمان آورد (متي 11:28). اشكالِ اين شخصِ تحصيل‌كرده اين بود كه خود را خيلي دست بالا مي‌گرفت و مي‌خواست خود را در نظر همة حضار عادل جلوه دهد.

3- سؤال در اين خصوص كه همسايه من كيست. در ميان يهوديان نظرات كاملاً متفاوتي وجود داشت در اين خصوص كه «همساية من كيست؟» بعضي بودند كه حكم خدا را تحريف مي‌كردند و مي‌گفتند: «همسايه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت كن.» در متي 5:43-48، عيسي چنين تفسيري را رد نمود.

بنظر مي‌رسد كه نظري كه مقبوليت بيشتري داشت اين بود كه «همسايه خود يعني اسرائيلي‌ها را محبت نما» يعني «فقط مردم ملت خود را محبت كن.» فريسيان اين حكم را از اين هم محدودتر كرده، مي‌گفتند: «همسايةِ خود، يعني فريسي‌ها را محبت كن»، يعني «فقط اعضاي گروه خود را محبت كن». ايشان همه را به ديدة تحقير مي‌نگريستند و مردمان عادي را لعنت مي‌كردند (يوحنا 7:49). يهوديانِ متعلق به جامعة قمران مي‌گفتند كه هر كه به گروه كوچك ايشان در قمران تعلق نداشته باشد، «فرزند تاريكي» است و بايد مورد نفرتش قرار داد.

لذا با اين سؤال كه «همسايه من كيست؟»، فقيه مي‌خواست وجدان خود را ساكت كند و عيسي را در مقابل تمام مردم شرمسار سازد.

در پاسخ به اين سؤال، عيسي مَثَل سامري نيكو را بيان كرد.

ب) داستانِ مثل در لوقا 10:30-35 يافت مي‌شود.

ج) توضيح يا كاربردِ مَثَل در لوقا 10:36-37 يافت مي‌شود.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل

مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصلي مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يكَ از جزئيات مثل، معناي روحاني مستقلي قائل شويم.

بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟

يادداشتها:

الف) برداشت تمثيلي. چهار نويسندة مسيحي زير، چيزهاي بسيار خوبي در بارة اين مثل نوشتند، اما به آن جنبة «تمثيلي» دادند، و براي جزئيات مختلف آن معاني خاصي قائل شدند كه از چارچوب متن يا داستان نمي‌توان نتيجه‌گيري كرد. در نتيجه، بايد تفسير آنان را از اين مثل رد كنيم:

1- يكي از پدران كليسا به‌نام ايرِنيوس (130-200 ميلادي) تفسير اين مثل را مربوط دانست به رابطة انسان و خدا. «انسان» به دستِ دزدان افتاد اما خدا بر او شفقت فرمود و زخمهايش را بست. «دو سكة شاهانه» معرف صورت خداي پدر و پسر به‌واسطة روح‌القدس در ايمانداران مي‌باشد تا بتوانند هر چه را كه به ايشان سپرده شده ثمربخش سازند.

2- يكي ديگر از پدران كليسا به‌نام آگوستين (354-430 ميلادي) اين مثل را با تفصيل بيشتري تفسير كرد و آن را مظهر رابطه ميان انسان و خدا معرفي كرد. «مردي» كه از اورشليم به اريحا مي‌رفت معرف آدم است كه مظهر نسل بشري است. «اورشليم» همان شهر آسماني است كه آدم از آنجا سقوط كرده است. «اريحا» مظهر فناپذيريِ انساني است. «دزدان» مظهر شيطان و فرشتگانش مي‌باشند كه انسان را از ناميرايي‌اش محروم مي‌سازند. «زخمهايي» كه وارد آمده، گناهي است كه ايشان بر انسان وارد مي‌آورند و بايد بخشوده شود. آن مرد «نيمه‌جان» رها شد كه بدين معناست كه روح يا جان او هنوز زنده است، اما آن بخش از شخص كه بوسيله گناه فاسد شده، مرده است. «كاهن و لاوي» مظهر عهدعتيق هستند كه افرادش نمي‌توانستند به نجات برسند. «سامري» (اين كلمه به معني "نگه‌دار" يا "محافظ" است)، مظهر عيسي مسيح است. «بستن زخمهاي» آن مرد توسط او نشان مي‌دهد كه او گناه را برمي‌دارد. «روغن» همان تسلاي اميد نيكوست و «شراب» مظهر ترغيب به عمل است براي روحي پرشور. «الاغ» (مَـرْكَب) كه مرد مجروح بر روي آن به كاروانسرا برده شد، مظهر طبيعت بشري عيسي مسيح است كه در آن نزد ما آمد. «سوار كردن بر مركب» يعني ايمان داشتن به تجسم عيسي مسيح. «كاروانسرا» مظهر كليسا است كه مسافران در طي زيارت خود بسوي وطن خود، يعني اورشليم آسماني، در آنجا مي‌آسايند. انسان هنوز در فرايند بُرده شدن بسوي كاروانسرا است، زيرا هنوز در فرايند شفا يافتن مي‌باشد. «ريختن شراب و روغن» كه در كنار راه بر زخمهاي مرد مجروح ريخته شد، مظهر تعميد است و هدفش تقويت فرد قرباني حادثه مي‌باشد. «روز بعد» يعني زماني كه مرد سامري به سرايدار دو دينار داد، مظهر دورة بعد از قيام مسيح از مردگان مي‌باشد. «دو دينار» را مي‌توان يا مظهر دو حكم مربوط به محبت كردن به خدا و همسايه دانست، يا مظهر وعدة حيات در زمان حال و آينده. «وعدة بازگشت مرد سامري» منطبق است با وعده عيسي در متي 19:29 مبني بر بازگشت به‌همراه پاداش. «سرايدار» تصور مي‌شود كه همان پولس رسول باشد.

3- اصلاح‌گر بزرگ كليسا، مارتين لوتر (1483-1546) اين مثل را اينچنين تفسير كرد: «آن مرد» نماد آدم است كه در گناه افتاد و گناه را در نهاد همگي ما بر جاي گذاشت. «مرد سامري» مظهر عيسي مسيح است كه ما را نجات مي‌بخشد و به «كاروانسرا» مي‌برد كه نماد كليسا است؛ و او اكنون مشغول درمان ماست.

اما لوتر در جاي ديگر، اين مثل را بطرز درستي به‌كار مي‌برد و مي‌گويد: «اگر كسي همسايهٔ خود را در نياز و در خطري عظيم ببيند، نبايد مانند آن كاهن و لاوي از كنار او بگذرد و بگذارد كه در همانجا از بين برود. انسان به بهانهٔ اينكه سَبَّت را درست نگاه دارد، مي‌تواند تبديل به قاتل برادر خود شود.»

4- ريچارد سي. تُرنچ (1807-1886) اين مثل را به اين شكل تفسير مي‌كرد: «كاروانسرا» تصوير كليساست، مكان درمان جانها. «دو دينار» نماد تمامي عطايا و فيض‌هاست كه عيسي مسيح به كليسايش عطا كرده تا بتوانند خانه را تا بازگشت او نگاه دارند: براي مثال، اين دو دينار مي‌تواند نماد دو آيين مقدس باشد، يا كلام و آيينهاي مقدس، يا عهدعتيق و عهدجديد، يا قدرت شفا و قدرت آمرزش گناهان.

ب) جزئيات ذيل واقعاً اساسي و مربوط مي‌باشند: عيسي مسيح خودش در خصوص مثل توضيح مي‌دهد و مي‌گويد كه خودش چه نوع نجات‌دهنده‌اي است و مي‌خواهد كه ما چه نوع مردماني باشيم. او براي هيچيك از جزئيات اين مثل معناي خاصي قائل نمي‌شود. لذا نبايد از اين مثل برداشتي تمثيلي بكنيم و به هر يك از جزئيات معناي خاصي ببخشيم. اين مثل شرح تاريخ نجات الهي نيست، يعني شرح رابطهٔ خدا با انسان در طي قرون و اعصار. بلكه ارادهٔ خدا را در خصوص نيازمندان تعليم مي‌دهد، نيازمنداني كه او بر سر راه ما قرار مي‌دهد. عيسي از اين داستان استفاده كرد تا به آن فقيه و نيز به ما نشان دهد كه چه كسي واقعاً همسايهٔ آن شخص نيازمند مي‌باشد. و فقيه به‌درستي پاسخ داد: «آنكه بر او رحمت كرد.»

يك مسيحي نبايد به اطراف نگاه كند و از خود بپرسد «همسايه من كيست؟» و بعد در فكرش بگويد كه اين يا آن همسايه‌اش هستند يا نه. اين سؤال نبايد شخص مسيحي را در مركز قرار دهد، بلكه شخص نيازمند را كه خدا بر سر راه او قرار مي‌دهد. هر شخصي كه خدا در ارادهٔ متعال خود بر سر راه آن فرد مسيحي قرار مي‌دهد، همان مي‌تواند همسايهٔ او باشد و او نسبت به آن نيازمند مسؤوليتي دارد. بنابراين، بايد از خود بپرسد كه «من براي چه كسي همسايه هستم؟» «نسبت به كدام انسان محتاج كه خدا بر سر راه من قرار داده، همسايه هستم؟»

4- تشخيص پيام اصلي مثل

مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر

مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل سامري نيكو در لوقا 10:29-37 در بارة «محبت فرارونده در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.
پيام اصلي اين مثل اين است: «من زماني همسايه هستم كه محبتي فرارونده نشان دهم، يعني زماني كه رحمت و شفقت نشان مي‌دهم و از نيازمندي كه خدا بر سر راهم قرار مي‌دهد دستگيري مي‌كنم.» نكتة اصلي همانا پاسخ عيسي است به اين سؤال كه «چه كسي همسايهٔ من است؟» عيسي در پاسخ خود، جهت سؤال را تغيير مي‌دهد؛ او نمي‌پرسد «چه كسي همسايه من است؟» بلكه مي‌پرسد: «من همسايهٔ چه كسي هستم؟» يا «چه زماني براي ديگران همسايه هستم؟» وقتي به كسي كه خدا بر سر راهتان قرار داده، رحمت و شفقت نشان مي‌دهيد، آن وقت است كه براي آن شخص همسايه هستيد!
عيسي بر ضد مقامات مذهبي نبود. قصد او اين نبود كه بر عليه كاهنان و لاويان سخن گويد، بلكه مي‌خواست نشان دهد كه فقدان محبت و رحمت مي‌تواند در هر كس ديده شود، حتي در كاهن و لاوي. و نيز تعليم مي‌دهد كه هر كس، حتي يك سامري مورد نفرت، بايد به هر نيازمندي كه خدا بر سر راهش قرار مي‌دهد، محبت و رحمتي فرارونده نشان دهد! عيسي بر عليه اين تفكر اعتراض مي‌كند كه همسايه بودن محدود شود به هموطنان شخص يا حتي به دوستان او (لاويان 19:34؛ متي 5:43-47).
«محبت فرارونده» يعني براي مثال رحمت كردن بر نيازمندان، يكي از اساسي‌ترين خصوصيات ملكوت خداست! شهروندان ملكوت خدا بخاطر قرباني مسيح بر صليب، حيات جاوداني را همچون هديه‌اي رايگان دريافت داشته‌اند. لذا مراتب قدرداني خود را به خدا از طريق زندگي پر از محبت به خدا و به همسايه خود متجلي مي‌سازند. شهروندان واقعي ملكوت خدا براي جلال خدا زندگي مي‌كنند. گرچه تا زماني كه در اين جهان زندگي مي‌كنند، نمي‌توانند خدا و همسايه خود را بطور كامل محبت كنند، اما در اصول، شروع خواهند كرد به زيستن بر طبق قانون و شريعتِ محبت. شريعت محبت هرگز منسوخ نشده است (روميان 13:8-10).

5- مقايسهٔ مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس
مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجود در تمام مثل‌ها با حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتاب‌مقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يا تضاد. سعي كنيد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثل را با تعليم مستقيم و واضح كتاب‌مقدس محك بزنيد.
قرائت: غلاطيان 2:16؛ 3:6-9؛ 12-14؛
كشف و بحث: آيا عيسي به اين سؤال اولية فقيه پاسخ مي‌دهد كه پرسيد: «چه كنم تا وارث حيات جاوداني گردم؟»
يادداشتها:
غلاطيان 3:12 مي‌فرمايد كه كسي كه احكام شريعت را نگاه دارد، به‌واسطهٔ آنها خواهد زيست. اين بدان معناست كه اگر كسي بتواند و بخواهد همسايهٔ خوبي باشد و اين كار را بطور كامل انجام دهد، و اگر بتواند و بخواهد خدا را با محبتي كامل محبت نمايد، آنگاه مي‌تواند وارث حيات جاوداني گردد. اما غلاطيان 2:16 مي‌فرمايد: «هيچكس از اعمال شريعت عادل شمرده نمي‌شود.» هيچكس در اين دنيا بجز عيسي، همسايه‌اي كامل نبوده و خدا را بطور كامل محبت ننموده است! در اين جهان گناه‌آلود، چنين محبت كاملي براي خدا و همسايه كاملاً غيرممكن است (روميان 3:10-12، 23)!
غلاطيان 3:13 مي‌فرمايد: «مسيح ما را از لعنت شريعت فدا كرد چونكه در راه ما لعنت شد.» هيچكس، حتي يك نفر هم در تاريخ اين جهان نتوانسته اقتضاهاي شريعت خدا را انجام دهد، اما عيسي مسيح توانست. او كاملاً مطيع بود و به اين ترتيب، اقتضاهاي شريعت خدا را رعايت كرد (عبرانيان 5:8-9). او با اطاعت كاملش و با قرباني نيابتي خود بر صليب، براي ما كاري را انجام داد كه خودمان هرگز قادر به انجامش نمي‌بوديم (روميان 8:1-3؛ دوم قرنتيان 5:21). لذا غلاطيان 3:6-9 تعليم مي‌دهد كه هر كه به عيسي مسيح ايمان بياورد، خدا او كاملاً عادل به‌شمار مي‌آورد و اينچنين با او رفتار خواهد كرد (يوحنا 3:16ـ 36؛ روميان 5:1). به همين دليل است كه ما مسيحيان همواره صادقانه اعتراف مي‌كنيم كه هيچيك از ما با كارهاي خودمان هرگز قادر به انجام اقتضاها و مطالبات شريعت خدا نمي‌باشيم. ما به‌واسطهٔ فيض خدا و كار روح‌القدس در ما، به عيسي مسيح اعتماد مي‌كنيم (يوحنا 3:3-8). و با محبت كردن به او و به همسايه‌مان، قدرداني و سپاس خود را براي نجاتي كه به ما ارزاني داشته، ابراز مي‌داريم.

6- خلاصهٔ تعاليم يا درسهاي اصلي مثل‌هاي مربوط به محبت فرارونده در ملكوت خدا
بحث: تعاليم يا درسهاي اصلي مثل‌هاي مربوط به محبت بي‌دريغ در ملكوت خدا كدامند؟
يادداشتها:

الف) مثل بازگشت روح ناپاك در متي 12:43-45 «محبت بي‌دريغ در ملكوت خدا» را تعليم مي‌دهد. پيام اصلي اين مثل اين است: «مشخصهٔ ملكوت خدا مذهبي است مثبت و فرارونده و نه مذهبي منفي و درون‌نگر. مشخصهٔ آن محبتي است فرارونده به انسانها و نه قواعدي منفيِ درونِ گروه.» محبت

فراوندة عيسي نسبت به مردمي كه نيازمند شفا و رهايي هستند، مشخصة ملكوت خدا است، نه انفعال و سكونِ شريعت‌گرايانة فريسيان!

«محبت فراونده» يا سرسپردگي استوار به انجام آنچه كه راست است بجاي ترس دائمي از انجام آنچه كه نادرست است، يكي از مشخصات برجستة ملكوت خداست! شهروندان واقعي ملكوت خدا مانند خانه‌اي پُر مي‌باشند كه با كارهاي مثبت مشغولند، و نه مانند خانه‌اي خالي و بي‌حاصل. ايشان كساني هستند كه به‌واسطة فيض از طريق ايمان نجات يافته‌اند و سپاس خود را به خدا با محبت و قدوسيتي فعال ابراز مي‌دارند، نه با بي‌ضرري منفعل!

ب) مثل سامري نيكو در لوقا 10:29-37، «محبت فراونده در ملكوت خدا» را تعليم مي‌دهد. پيام اصلي اين مثل اين است: «من زماني همسايه هستم كه محبتي فراونده نشان دهم، يعني وقتي به نيازمندي كه خدا بر سر راهم قرار مي‌دهد، رحمت نشان دهم و از او دستگيري كنم.» نبايد اينگونه سؤال كنيم كه «چه كسي همسايه من است؟»، بلكه بايد سؤال كنيم كه «من براي چه كسي همسايه هستم؟»

«محبت فراونده» يعني براي مثال رحمت كردن بر نيازمندان، يكي از اساسي‌ترين خصوصيات ملكوت خداست! شهروندان ملكوت خدا بخاطر قرباني مسيح بر صليب، حيات جاوداني را همچون هديه‌اي رايگان دريافت داشته‌اند. لذا مراتب قدرداني خود را به خدا از طريق زندگي پر از محبت به خدا و به همسايه خود متجلي مي‌سازند. شهروندان واقعي ملكوت خدا براي جلال خدا زندگي مي‌كنند. گرچه تا زماني كه در اين جهان زندگي مي‌كنند، نمي‌توانند خدا و همسايه خود را بطور كامل محبت كنند، اما در اصول، شروع خواهند كرد به زيستن بر طبق قانون و شريعت محبت. شريعت محبت هرگز منسوخ نشده است (روميان 13:8-10).

ج) مثل دو بدهكار در لوقا 7:40-50، «محبت فراونده» در ملكوت خدا» را تعليم مي‌دهد. پيام اصلي اين مثل اين است: «فَوَران و جوشش محبت، از احساس بخشوده شدن ناشي مي‌شود. و آگاهي از بخشوده شدن، از ايمان به انجيل ناشي مي‌شود.» كسي كه زياد بخشيده شده محبت زيادي نشان مي‌دهد و كسي كه كم بخشيده شده، محبت كمي.

«جوشش محبت نسبت به عيسي مسيح» يكي از خصوصيات اصلي ملكوت خدا است! يوحنا 8:42 را با اول يوحنا 5:1 مقايسه كنيد. شهروندان واقعي ملكوت خدا كه گناهانشان بخشوده شده، هر چقدر هم اين گناهان زياد بوده باشد، سپاس و قدرداني خود را به خدا از طريق جوشش محبت نسبت به عيسي مسيح ابراز مي‌دارند!

عيسي فقدان حس بخشودگي در آن فريسي را با حس بخشودگي در زن با هم مقايسه مي‌كند. فريسي احساس مي‌كرد كه عادل و پارسا است و هيچ نيازي به بخشودگي ندارد. او باور نداشت كه گناهكار است و نتيجتاً نيازي به بخشايش نيز احساس نمي‌كرد. از آنجا كه بخشوده نشده بود، محبتي نيز نكرد. از آنجا كه هيچ بخشايشي از عيسي مسيح دريافت نداشت، او را نيز محبت نكرد. برعكس، آن زن عميقاً از طبيعت گناه‌آلود خود آگاه بود، و همچنين از بخشودگي كامل خويش. از آنجا كه بسيار بخشوده شده بود، بسيار نيز محبت كرد. از آنجا كه براي گناهان بسيار خود از عيسي مسيح آمرزش يافته بود، او را نيز بسيار محبت كرد. در اين مثل، مقايسه ميان كسي است كه هيچ گناهش بخشيدن نشد و كسي كه همة گناهانش بخشيده شد! در ميان مسيحيان تمايزي ميان آناني كه زياد بخشيده شده‌اند يا كم بخشيده شده‌اند نيست. همه مسيحيان كه از گناهانشان توبه كرده‌اند و به عيسي مسيح ايمان آورده‌اند، بطور كامل بخشيده شده‌اند! اما به‌تدريج كه از نظر روحاني رشد مي‌كنند، ممكن است در وقوف و آگاهي از طبيعت گناه‌آلود خود و در آنچه كه عيسي مسيح برايشان انجام داده، رشد كنند. نتيجتاً محبتشان به مسيح نيز رشد خواهد كرد. يك مسيحيِ قديمي‌تر معمولاً خيلي بيشتر از يك نوايمان نسبت به طبيعت گناه‌آلود خود آگاهي دارد. شخص هر چقدر بيشتر نسبت به طبيعت گناه‌آلودش آگاهي داشته باشد، به نيازش به بخشايش بيشتر آگاه خواهد بود. و هر چقدر بيشتر آگاه باشد كه از سوي عيسي مسيح كاملاً بخشيده شده، قدرداني خود را با جوشش محبت نسبت به عيسي مسيح بيشتر ابراز خواهد داشت.

د) خدا چگونه است. همة مردم، خصوصاً گمشدگان بايد بدانند كه خدا يا عيسي مسيح چگونه است. يك درس مهم از اين مثل‌ها اين است كه محبت فراوندة خدا در عيسي مسيح نسبت به انسانها را نشان مي‌دهد، انسانهايي كه نيازمند شفا و رهايي مي‌باشند. او انسان را از ارواح پليد رهايي مي‌دهد، بيماريهايشان را شفا مي‌بخشد، گناهانشان را مي‌آمرزد، و دلش همواره براي نيازمندان مي‌سوزد. چنانكه در متي 9:36 آمده است، «چون جمعي كثير ديد، دلش بر ايشان بسوخت زيرا كه مانند گوسفندانِ بي‌شبان، پريشان‌حال و پراكنده بودند.»

ه) مسيحيان چگونه بايد باشند. مسيحيان بايد بدانند چگونه باشند. درس مهم ديگري كه از اين مثل‌ها مي‌گيريم اين است كه تعليم مي‌دهند كه خدا از ما مي‌خواهد چگونه باشيم. «محبت فراونده» تجلي سپاس و قدرداني ماست نسبت به خدا براي نجاتي كه به‌واسطة فيضش دريافت داشتيم. بجاي بي‌ضررِي منفعل، بايد نسبت به ديگران محبتي فعال نشان دهيم. بجاي بي‌تفاوتي و خونسردي نسبت به عيسي مسيح، بايد محبت خود را نثار او كنيم. بجاي رعايت منفي‌گرايانة شريعت و عادل پنداشتنِ خويشتن، بايد محبتي قلبي و عميق به خدا و رحمتي واقعي نسبت به كساني كه خدا بر سر راه مي‌گذارد، نشان دهيم. ما مي‌توانيم اين كار را انجام دهيم زيرا او ما را نجات داده است. و ما اين كار را انجام مي‌دهيم زيرا براي نجاتي كه خدا از روي فيض در اثر ايمانمان عطا كرده، سپاسگزاريم.

5 دعا (8 دقيقه)

دعاي واكنشي
در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به‌نوبت دعاهايي كوتاه به‌حضور خدا بكنيد.
يا گروه را به دسته‌هاي دو نفري يا سه نفري تقسيم كنيد تا در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به حضور خدا دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)
براي جلسه بعد
(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيد كه آن را در دفتر يادداشتشان رونويسي كنند).
- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.
براي يك فرد يا يك گروه مثل «سامري نيكو» را موعظه كنيد، يا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.
- وقت خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از مزمور 23ـ 24ـ 25ـ 27 را بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: آيه جديد كتاب‌مقدس (روميان 1:5-2 a) را مورد تعمق قرار دهيد و آن را حفظ كنيد. اين آيه را هر روز تكرار كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- آمادگي: مطالعة كتاب‌مقدس از روميان 12:5-21. از روش «پنج گام» استفاده كنيد.
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.